

بلوک‌های تجاری منطقه‌ای راه یا بیراهه

کشورهای غیر عضو باشد؛ هرچند ممکن است که تجارت با کشورهای غیر عضو، در صورت عدم وجود پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، از رشد بیشتری برخوردار شود. این مقاله انگیزه‌هایی را نشان می‌دهد که در پس روند منطقه‌ای شدن وجود دارد و نیز گسترش‌های اخیر در دو بلوک معروف اتحادیه اروپا (EU) و موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) - را بررسی کرده و اصولی را که برای طراحی پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، به گونه‌ای که برای ارتقای تجارت آزاد جهانی امکان بیشتری وجود داشته باشد، روشن می‌سازد.

Regional Trade Arrangement (RTA) - ۱
Most-Favored-Nation (MFN) - ۲

(آزادسازی مستقل) یا در زمینه مذاکرات تجاری چندجانبه باشد. تشکیل پیمان‌های منطقه‌ای، نباید باعث شود که توجه از آزادسازی براساس دولت‌کامل‌الوداد و هدف نهایی تجارت آزاد جهانی منحرف شود.

اینکه آیا یک پیمان منطقه‌ای، تجارت آزاد جهانی را تسهیل می‌کند یا مانع آن می‌شود، به چگونگی طراحی آن بستگی دارد؛ آیا الحاق به آن آزاد است، آیا مقررات سازمان تجارت جهانی را تأمین می‌کند، و آیا تا حدی با آزادسازی براساس دولت‌های کامل‌الوداد توأم است؟ تاکنون مشاهده نشده است که توسعه سریع تجارت در داخل منطقه در چارچوب بلوک‌های پیشرو جهانی به زیان

در اوایل دهه ۱۹۹۰، اغلب کشورهای جهان بویژه در اروپا و نیمکره غربی، پیمان‌های تجاری منطقه‌ای^(۱) تشکیل داده و پیمان‌های موجود را با آهنگی سریع تقویت کردند (نگاه کنید به کادر). تأکید بیشتر در مورد این پیمان‌ها تا حدی ناشی از کندی مذاکرات دور اروگوئه در نیل به نتایج بود. اما علل دیگری نیز وجود دارد که تشدید و تداوم روند منطقه‌ای شدن را در آینده نشان می‌دهد.

برخی از ناظران در این مورد که آیا این روند جاری مطلوب است یا خیر، تردید می‌کنند؛ زیرا بهترین روش برای آزادسازی تجارت براساس اصل دولت کامل‌الوداد^(۲) (یعنی عدم تبعیض بین شرکای تجاری) است که می‌تواند به صورت یک طرفه



انگیزه پیمان‌های تجاری منطقه‌ای

انگیزه ایجاد پیمان منطقه‌ای از یک منطقه به منطقه دیگر، و حتی از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است، اما عوامل معدود، نقش کلیدی ایفا می‌کنند که به قرار ذیل قابل ذکر است:

اعضا ممکن است به منافع اقتصادی ناشی از ساختار تولیدی کارا تر (باتوجه به صرفه‌جویی مقیاس ناشی از سرشکن شدن هزینه‌های ثابت بر بازارهای منطقه‌ای وسیع‌تر) و افزایش رشد اقتصادی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آموزش از طریق اجرا و تحقیق و توسعه بیندیشند.

کشورهای عضو ممکن است به اهداف غیراقتصادی مانند تقویت ارتباطات سیاسی و کنترل جریان‌های مهاجرت، بها دهند.

کشورهای کوچکتر ممکن است با تشکیل پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، از نظر دسترسی به بازار کشورهای بزرگتر، تأمین بیشتری پیدا کنند.

کشورها ممکن است بخواهند اصلاحات خط مشی داخلی یکطرفه را متوقف کنند.

اعضا ممکن است بخواهند قدرت چانه‌زنی خود در مذاکرات تجاری چند جانبه را تقویت کرده، یا اعتراض خود را به عقیم ماندن مذاکرات که ناشی از سرعت اندک آنهاست (آن‌گونه که در خلال دور اروگوئه اتفاق افتاد) نشان دهند.

وقتی کشورها پیمان تجاری منطقه‌ای جدیدی را تشکیل می‌دهند و یا پیمان‌های موجود را عمق می‌بخشند، تجارت از کشورهای ثالث منحرف می‌شود. این امر ممکن است موازنه سیاسی کشورهای ثالث را در جهت الحاق به پیمان تجاری منطقه‌ای برهم زند؛

چراکه منافع صادرکنندگان بر منافع شرکت‌های وارداتی رقیب غلبه پیدا خواهد کرد. هنگامی که کشورهای بیشتری به «پیمان تجاری منطقه‌ای» ملحق

می‌شوند، کشورهای غیر عضو از برکناری تجاری بیشتری لطمه می‌بینند و در نهایت انگیزه الحاق، بر منافع شرکت‌های وارداتی رقیب پیشی می‌گیرد.

کشورهای عضو ممکن است بخواهند صناعی را که بدون وجود یک بازار حمایتی قابل دوام نیستند (صنایع نوزاد منطقه‌ای) توسعه دهند. این احتمال وجود دارد که در صورت وجود فرصت کافی برای توسعه، این کشورها می‌توانند حتی از نظر بین‌المللی نیز قابل رقابت شوند (اگرچه پیمان‌های تجاری منطقه‌ای که تحت تأثیر این دیدگاه بوده‌اند کمترین موفقیت را در گسترش تجارت و ارتقای رشد منطقه‌ای داشته‌اند).

تئوری اقتصادی به‌طور مشخص بیان نمی‌کند که آیا یک پیمان تجاری منطقه‌ای، سطح رفاه را، - مانند آزادسازی براساس دولت‌های کامل‌الوداد - برای اعضای خود و یا برای جهان به‌طور کلی ارتقا می‌دهد یا خیر؛ معهدا برخی اصول کلی در این مورد تدوین یافته است. در صورتی که دو کشور سطح تعرفه‌ها، را بین خود کاهش دهند و در مورد کشورهای غیرعضو حفظ شود، این امر هم «ایجاد کننده تجارت» است و هم «انحراف دهنده تجارت». واردات از شریک تجاری برای مصرف‌کنندگان ارزانتر خواهد شد، به‌طوری که آنها واردات از شریک تجاری را جانشین محصولات داخلی می‌کنند (یعنی ایجاد تجارت).

همچنین حتی اگر واردات شریک تجاری هزینه تولید بیشتری نسبت به واردات غیرشرکا داشته باشد در این صورت نیز مصرف‌کنندگان واردات از شرکا را جانشین واردات کشورهای غیرعضو می‌کنند (یعنی انحراف تجارت). ایجاد تجارت، بالابرنده سطح رفاه برای منطقه



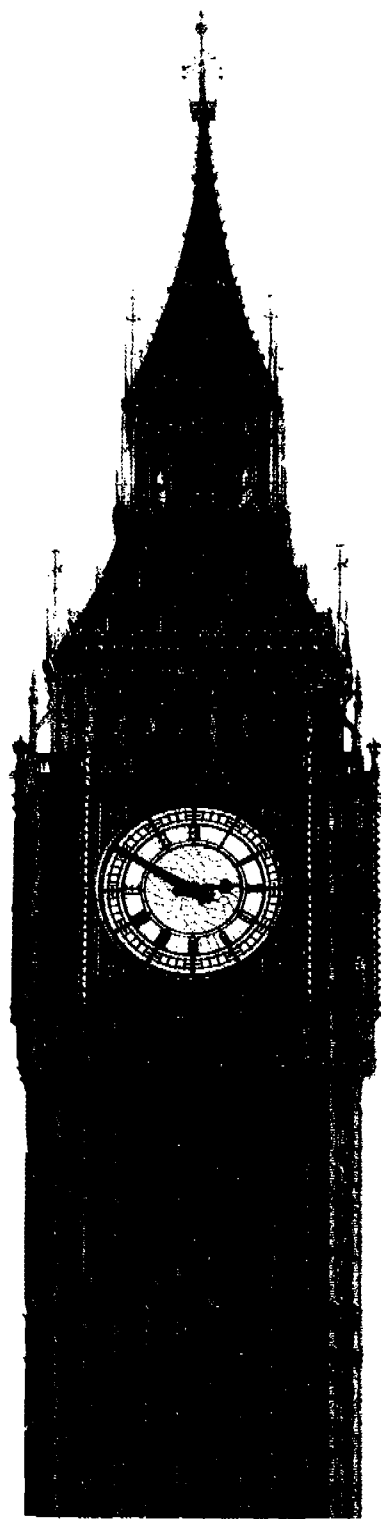
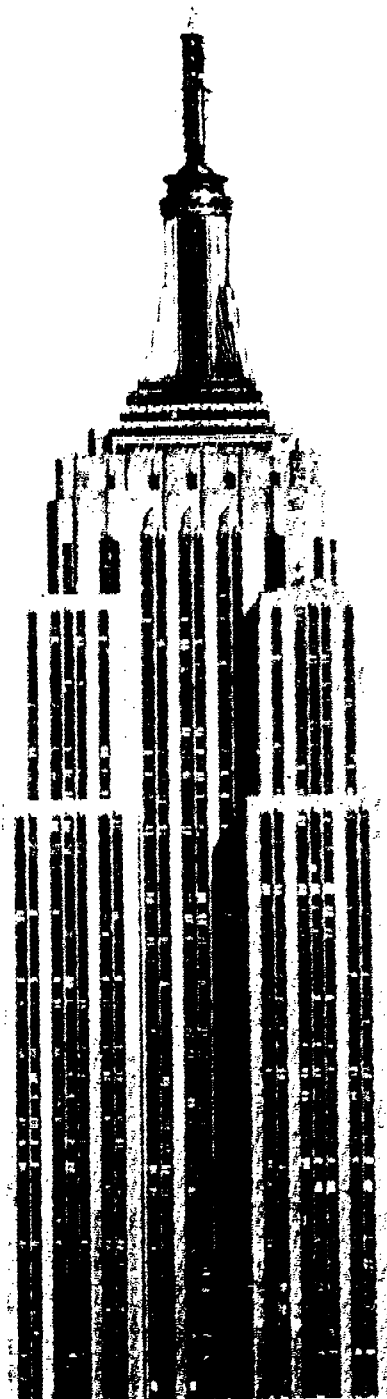
است، ضمن اینکه انحراف از تجارت، کاهش دهنده سطح رفاه می‌باشد. چنانچه ایجاد تجارت بیش از انحراف تجارت باشد، مشروط بر آنکه سایر شرایط ثابت بماند، پیمان‌های تجاری منطقه‌ای برای کشورهای عضو سودمند خواهد بود.

به هر حال ایجاد تجارت و انحراف از تجارت، بر هزینه‌های تولید متمرکز است. مزایای مصرف‌کننده از قیمت‌های کمتر نیز عامل مهمی در ارزیابی نتایج رفاه یک پیمان تجاری منطقه‌ای برای منطقه است. قیمت‌های پایین‌تر واردات از شرکا، مصرف‌کنندگان را برمی‌انگیزد تا واردات شرکا را، هم‌جانشین تولیدات داخلی و هم‌جانشین واردات غیرشرکا کنند.

منافع مصرف‌کنندگان از قیمت‌های پایین‌تر به افزایش سطح رفاه کشورهای عضو منجر می‌شود، علاوه بر آن، منافع رفاهی می‌تواند ناشی از عوامل دیگری نیز باشد. عقلایی کردن ساختار موجود صنعت با تعطیل کارخانه‌های غیرکارا، و ادامه فعالیت واحدهای باقی‌مانده با کارایی بالاتر، و برانگیختن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که به تراکم سرمایه و رشد اقتصادی بیشتر منجر خواهد شد از آن جمله‌اند. منافع پویا می‌تواند با آموزش براساس عمل، بهبود کیفیت کالا و تنوع بیشتر کالا حاصل شود.

عملکرد پیمان‌های تجاری منطقه‌ای

در حالی که مطالعات تجربی متعددی در مورد آثار پیمان‌های تجاری منطقه‌ای وجود دارد؛ اما این بررسی‌ها آثار مزبور را روی کشورهای عضو ارزیابی می‌کنند! با بررسی روند واردات کشورهای غیر عضو به پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، می‌توان نتایجی را در مورد اثرات این پیمان‌ها برای این دسته از کشورها نیز کسب کرد.



چنانچه در مقیاس متناسب حجم واردات کاهش نیافته باشد، احتمال دارد منافع اعضا به بهای زیان کشورهای ثالث به دست نیامده باشد. روند واردات خارج از منطقه به صورت سهمی از تولید ناخالص داخلی، گرایش قابل توجهی را در مورد اینکه پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، تجارت را با کشورهای غیرعضو کاهش داده باشد، نشان نمی‌دهد؛ اما این سهم تجارت، تنها با توجه به شرایط موجود است و نشان نمی‌دهد در صورت عدم وجود این پیمان‌ها چگونه تجارت با کشورهای غیرعضو تحول می‌یافت.

به منظور ارزیابی مشخص‌تر پیمان‌های تجاری منطقه‌ای، لازم است که دقیقاً ویژگی‌های پیمان‌های خاصی را در این زمینه بررسی کنیم.

«اتحادیه اروپا» (EU) از زمان انعقاد پیمان رم در سال ۱۹۵۷، که «جامعه اروپا» (EC) را به وجود آورد، سه دوره مشخص ادغام را طی کرده است. اولین دوره ۶۹-۱۹۵۸، متضمن حذف مرحله‌ای تعرفه‌های داخلی، از بین بردن محدودیت‌های کمی بین شش عضو اولیه، و ایجاد یک تعرفه خارجی مشترک و سیاست مشترک کشاورزی^(۱) بود. در مرحله دوم - دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ افزایش تعداد اعضا و برخی تغییرات نهادی کلیدی شورای اروپا قدرت بیشتری گرفت، انجام شد. در سومین مرحله، اتحادیه اروپا با کشورهای غیرعضو همسایه، همکاری نزدیکتری به عمل آورد و برنامه بازار واحد را اجرا کرد.

برنامه بازار واحد، ادغام اقتصادی را در داخل اتحادیه اروپا عمق بخشید و به عنوان محرکی قوی در تجارت میان کشورهای اتحادیه و رشد اقتصادی آنها به نقش خود ادامه داد. یکپارچگی اروپا،

حذف کنترل‌های مرزی در مورد ارسال کالاها در داخل اتحادیه و تحرک افراد، هماهنگ نمودن مالیات‌های غیرمستقیم، برقراری حداقل استانداردهای کالا، حذف موانع مقررات داخلی در مورد ارائه برون مرزی خدمات، حذف موانع مقررات داخلی در مورد ارائه برون مرزی خدمات، حذف عملیات خرید دولتی مربوط به تأمین نفع تولیدکنندگان ملی، و طراحی یک خط مشی رقابتی در سطح اتحادیه اروپا برای کمک به تأمین حرکت آزاد کالاها بین کشورهای عضو اتحادیه را در برمی‌گرفت. محدودیت‌های وارداتی در مورد کالاها صنعتی از کشورهای ثالث از بین رفت (اگرچه در برخی موارد، مثلاً تحدید داوطلبانه صادرات اتومبیل‌های ژاپنی، جای خود را به محدودیت‌هایی در سطح اتحادیه اروپا داد).

در زمینه سیاست مشترک کشاورزی اصلاحات سیاسی در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت تا تولیدکنندگان را در مورد شرایط تقاضا حساس‌تر کند. به علاوه وجوده قابل توجهی برای بهبود سطح زندگی در کشورهای فقیرتر عضو تعهد گردید. مهلت برای اجرای کامل بازار واحد نیز تا پایان سال ۱۹۹۲ تعیین شد. هرچند که تکمیل اساسی این فرایند هنوز ادامه داشته و در برخی حوزه‌ها می‌باید کارهای بیشتری صورت پذیرد. برنامه بازار واحد با گسترش تجارت و افزایش رفاه اعضای اتحادیه اروپا، اعتبار وسیعی یافته است. مطالعات اخیر نشان می‌دهد که کسب درآمد واقعی اتحادیه اروپا، بین ۲/۴ و ۳/۴ درصد GDP (تا حدی کمتر از تخمین اولیه کمیسیون اروپا که بین ۴/۳ و ۶/۵ درصد بود) می‌باشد.

با وجود تخمین‌های اولیه کمیسیون

مینی بر اینکه انحراف تجارت ۲/۵ درصد واردات خواهد بود، این ترس که برنامه بازار واحد ایجاد کنند "دژ اروپا" باشد به وقوع نپیوست.

آیا اتحادیه اروپا الگویی ارائه می‌دهد که کشورهای دیگر بتوانند آن را دنبال کنند؟ اتحادیه اروپا، تجارت و رشد اقتصادی را میان اعضای خود با یکپارچگی اقتصادی عمیق برانگیخته است. تا کنون شواهد حاکی از آن است که در بخش کالاهای صنعتی، یکپارچگی اروپا به افزایش تجارت خالص منجر شده است. اما در کشاورزی، سیاست مشترک کشاورزی به علت اثرات قیمتی، به انحراف تجارت و کاهش رفاه منجر شده است: در صنعت نیز وجود تبعیض ادامه داشته است. این امر نیز اهمیت دارد که به خاطر داشته باشیم برخی از شرایط خاص پیرامون ایجاد اتحادیه اروپا وجود داشته است. اولاً، همواره انگیزه سیاسی قوی وجود داشته



است تمایل برای منطقه‌ای با ثبات سیاسی در اروپا. ثانیاً، هزینه‌های تعدیل، به دلیل آنکه بخش اعظم تجارت بین صنایع مختلف کم بود و کارخانه‌های کمی مجبور به تعطیل شدند حال آنکه اگر تجارت منجر به انتقال منابع بین صنایع مختلف می‌گردید چنین هزینه‌هایی چشمگیر می‌شد. ثالثاً، یکپارچگی اروپا فراتر از ایجاد یک بازار داخلی در مورد کالاها و خدمات است. دولت‌های عضو موافقت کرده‌اند که یک اتحادیه پولی و اقتصادی، با یک پول واحد به وجود آورند. رابعاً، زمان در نظر گرفته شده برای این یکپارچگی طولانی بوده است.

پیمان "نفتا" نیز توسط دولت‌های کانادا، مکزیک و ایالت متحده آمریکا در دسامبر ۱۹۹۲ امضا شد و از اول ژانویه ۱۹۹۴ به اجرا درآمد. این پیمان دسترسی به بازار (کاهش مرحله‌ای تعرفه‌ها و آزادسازی موانع غیرتعرفه‌ای) را در بسیاری از بخش‌ها (مانند کشاورزی، اتومبیل‌سازی، انرژی، خدمات مالی، ارتباطات راه دور، نساجی و تولید البسه و حمل و نقل) بهبود می‌بخشد. همچنین سرمایه‌گذاری و حقوق معنوی را پوشش

اینکه آیا رشد سریع پیمان‌های منطقه‌ای منجر به «بلوک‌های سازنده» یا «بلوک‌های مانع شونده» برای آزادی تجارت بر پایه عدم تبعیض و به صورت چندجانبه خواهد شد، بیشتر به این امر بستگی دارد که این پیمان‌ها چگونه طراحی و ایجاد می‌شوند.

می‌دهد که با قراردادهای جداگانه‌ای در رابطه با افزایش شدید واردات، کار و محیط زیست تکمیل شد.

هر سه عضو نسبت به سهم اقتصاد خود باید منافعی از نفتا به دست آورند (اگر چه مکزیک نسبت به مقیاس خود بیشترین تغییر ساختاری را به انجام خواهد رساند و بیشترین منافع را خواهد برد). مطالعات نشان می‌دهد احتمالاً نفتا منجر به کسب درآمد واقعی حدود ۵ درصد GDP برای مکزیک، حدود ۳/۰ درصد برای آمریکا و حدود ۷/۰ درصد برای کانادا خواهد شد. برحسب بخش، مکزیک موافقت کرد که بخش ذرت را آزاد سازد، ضمن اینکه آمریکا موافقت نمود که موانع تجاری خود برای میوه‌ها و سبزی‌های تازه را کاهش دهد. در بخش اتومبیل‌سازی، مکزیک محدودیت داخلی، موازنه تجاری و مقررات دیگر مربوط به مصوبه اتومبیل را از بین برده و در مقابل به بازار پارچه و لباس آمریکا دسترسی بیشتری می‌یابد.

ضمن اینکه به نظر می‌رسد اثرات جمعی "نفتا" بر روی کشورهای غیر عضو کم باشد (به طور کلی کمتر از یک درصد صادرات یک کشور به بازار آمریکای شمالی)، ممکن است در سطح کشورهای منفرد، در برخی از گروه‌های کالایی، اختلالاتی به وجود آورد. در کشورهایی که صادرات آنها بر تولیدات باغداری یا صنایع کاربر، مانند: نساجی و پارچه‌بافی متمرکز است، احتمال بیشتری در مورد انحراف تجارت در نتیجه پیمان "نفتا" برای آنها وجود دارد. امکان حذف یا انحراف سرمایه‌گذاری به علت محدودیت و عدم شفافیت مقررات مبدأ در بخش‌هایی مانند

تسنوری اقتصادی به‌طور مشخص بیان نمی‌کند که آیا یک پیمان تجاری منطقه‌ای سطح رفاه را برای اعضای خود و یا برای جهان به‌طور کلی ارتقا می‌دهد یا خیر؛ مع‌هذا برخی اصول کلی در این مورد تدوین یافته است.

اتومبیل‌سازی، نساجی و پارچه‌بافی وجود دارد.

اصول طراحی پیمان‌های تجاری منطقه‌ای

ضمن اینکه آزادسازی براساس وضعیت دولت‌های کامل‌الوداد بهترین رویکرد است، احتمال می‌رود که کشورها به انعقاد پیمان‌های تجاری منطقه‌ای ادامه دهند. در مورد اینکه چگونه این پیمان‌ها باید طراحی شود تا سطح تجارت آزاد جهانی در نهایت ارتقا یابد در زیر بحث می‌گردد:

قابلیت سازگاری "سازمان تجارت جهانی" (WTO)

"موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت" (GATT) در بند ۲۴ مشخص می‌کند که ناحیه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی باید موانع را برای اکثر فعالیت‌های تجاری در میان اعضا از میان بردارد (اگرچه در عمل پیمان‌های تجاری منطقه‌ای موجود، حداقل برخی از فعالیت‌ها را از آزادسازی مستثنا می‌کنند). با پوشش قرار دادن اکثر فعالیت‌ها، هدف نهایی تجارت آزاد جهانی حمایت می‌شود.

اینکه آیا یک پیمان منطقه‌ای، تجارت آزاد جهانی را تسهیل می‌کند یا مانع آن می‌شود، به چگونگی طراحی آن بستگی دارد.

ضمن اینکه آزادسازی براساس وضعیت دولت‌های کاملاً الوداد بهترین رویکرد است، احتمال می‌رود که کشورها به انعقاد پیمان‌های تجاری منطقه‌ای ادامه دهند.

تعارف‌های پایین دولت‌های کاملاً الوداد

چنانچه تعارف‌های دولت‌های کاملاً الوداد از ابتدا پایین باشد یا به هنگام آزادسازی تجاری بین اعضای این پیمان‌ها پایین آورده شود، مخاطره انحراف تجارت کاهش می‌یابد.

شرایط دسترسی آزاد

وجود مقررات در مورد آزادی دسترسی به یک پیمان تجاری منطقه‌ای، به هموار کردن فرایند آزادسازی تجاری چندجانبه کمک می‌کند. زیرا امکان می‌دهد که آزادسازی به اعضای جدید تعمیم یابد.

مقررات آزاد مبدأ

مقررات مبدأ برای مشخص کردن اینکه یک نوع کالا برای شمول حقوق گمرکی ترجیحی مناسب است به طوری که کشورهای ثالث به آسانی نتوانند از طریق عضوی که دارای پایین‌ترین سطح موانع تجاری خارجی است، تجارت را ناموزون سازند، لازم است. اما این مقررات باید

تجاری منطقه‌ای جدیدی ایجاد شد و بسیاری از پیمان‌های موجود، فعالیت دوباره‌ای را آغاز کردند:

اروپا، گسترش پیمان‌های تجاری منطقه‌ای در اروپا بیشتر و سریع‌تر بوده است. اجرای بازار واحد در "EU" به سرعت پیشرفت کرد. ناحیه اقتصادی اروپا (EEA) بین، ایسلند، لیختن اشتاین، نروژ و "EU" اتریش، فنلاند و نروژ که به "EU" ملحق شدند، تشکیل شد.

تعدادی از کشورهای اروپای شرقی و مرکزی قرارداد عضویت جنیبا با EU منعقد کردند (مجارستان، لهستان درخواست کردند که به عضویت EU درآیند)؛ و EU اقدام به انعقاد قراردادهای تجارت آزاد با کشورهای بالتیک، تشکیل اتحادیه گمرکی با ترکیه و انعقاد قراردادهای همکاری و مشارکت با تعدادی از کشورهای شوروی سابق نمود.

نیمکره غربی. روند در جهت ایجاد بلوک‌های تجاری منطقه‌ای تشدید گردید. پیدایش "نفتا" با تشکیل بازار مشترک جنوبی^(۱) و پیمان‌های متعدد بین چندین

تا کنون شواهد حاکی از آن است که در بخش کالاهای صنعتی، یکپارچگی اروپا به افزایش تجارت خالص منجر شده است. اما در کشاورزی، سیاست مشترک کشاورزی به علت اثرات قیمتی، به انحراف تجارت و کاهش رفاه منجر شده است؛ در صنعت نیز وجود تبعیض ادامه داشته است.

شفاف باشند، تفاوتی بین بخش‌ها قائل نشده و غیرقابل انعطاف نباشند؛ زیرا آنها عرضه‌کنندگان عوامل تولید را منطقه‌ای حمایت می‌کنند، نتیجه این امر انحراف از سرمایه‌گذاری به طرف پیمان‌های تجاری منطقه‌ای خواهد بود.

یکپارچگی عمیق

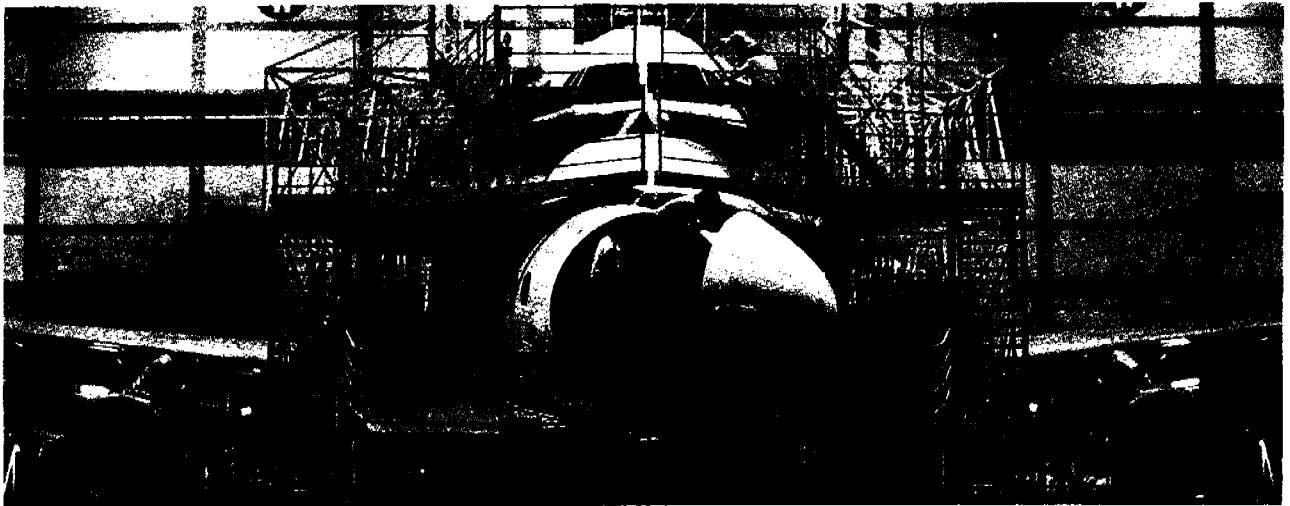
یکپارچگی عمیق‌تر شامل آزادسازی تجارت خدمات، سرمایه‌گذاری و هماهنگی در مورد مقررات، (با تصدیق به اینکه سطوح ترجیحی استانداردهای محیطی، کار و خط مشی مالیات به طور کلی در داخل مناطق تفاوت می‌کنند) منافع اقتصادی گسترده‌تری که ناشی از تخصیص کارایی منابع موجود در داخل پیمان است را دربردارد. اگرچه این امر، هم دارای آثار ایجاد، و هم انحراف از تجارت است.

محدود کردن اقدامات ضد دامپینگ

آزادسازی منطقه‌ای ممکن است فشار در مورد حمایت را از طریق دیگر، مانند: اقدامات ضد دامپینگ - که برای جلوگیری از دامپینگ (یعنی صادرات با قیمتی پایین‌تر از قیمت قابل مقایسه در بازار کشور) به کار می‌رود را افزایش دهد. پیمان‌های تجاری منطقه‌ای باید استفاده از این اقدامات را علیه کشورهای عضو ممنوع کنند و نیز توسل به حقوق گمرکی ضد دامپینگ علیه کشورهای غیر عضو را به حداقل برسانند.

پیمان‌های تجاری منطقه‌ای در سطح جهان

در اوایل دهه ۱۹۹۰ پیمان‌های



(ASEAN) قراردادی (قرارداد تجارت آزاد ASEAN یا AFTA) را امضا کرد. سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (SAARC) موافقت نمود که توافقنامه تجارت ترجیحی را طراحی کرده و اجلاس همکاری‌های اقتصادی آسیا - اقیانوسیه (APEC) موافقت کرد تا عضویت شیلی، مکزیک و پاپوآ - گینه جدید را به عنوان قسمتی از فعالیت خود بپذیرد، و برنامه‌هایی را اعلام کرد که موانع تجاری و سرمایه‌گذاری را تا سال ۲۰۲۰ کاهش دهد.

خاورمیانه. شورای همکاری خلیج فارس (GCC) حرکت‌های سرمایه و کار را آزاد ساخته و در جهت ایجاد یک تعرفه خارجی مشترک کار کرد، به علاوه مذاکراتی را نیز با EU در مورد امکان انعقاد قرارداد همکاری اقتصادی انجام داد. سازمان همکاری اقتصادی، عضویت چندین کشور شوروی سابق را تصویب کرد. اما در مورد برنامه‌های جاه‌طلبانه یکپارچگی در داخل بازار مشترک عربی (ACM) و اتحادیه مغرب عربی (AMU) که در دهه ۱۹۶۰ ایجاد گردید، حرکت‌های کندی صورت گرفت. □

یکپارچگی بیشتر صورت گرفت. با کاهش اخیر ارزش فرانک CFA اتحادیه گمرکی و اقتصادی کشورهای مرکزی آفریقای مرکزی (UDEAC) در زمینه‌هایی از قبیل: تعرفه مشترک خارجی، جایگزین کردن محدودیت‌های کلی با موانع تعرفه‌ای و مرحله‌ای کردن حقوق گمرکی در میان "UDEAC"

پیشرفت‌هایی داشته است. در آفریقای شرقی و جنوبی، با اقدامات بانک توسعه آفریقا، کمیسیون جامعه اروپا، صندوق بین‌المللی پولی (IMF) و بانک جهانی، گامی عملی در جهت ادغام سیزده کشور در این منطقه برداشته شد.

آسیای شرقی. یکپارچگی اقتصادی به‌طور کلی انعکاسی از نیروهای بازار بود. اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا



کشور آمریکای لاتین مانند، کلمبیا و ونزوئلا، همراه بود. در میان پیمان‌های تجارت منطقه‌ای موجود، «پیمان آند» (Andean pact) و بازار مشترک آمریکای مرکزی (CACM) در مورد تعرفه‌های خارجی مشترک توافق کردند و «جامعه کارائیب (CARICOM) فعال‌تر شد. آفریقا. حرکت‌هایی در جهت